

مقاله اصلی

نقش مهارت‌های زندگی، حل تعارض و حل مسئله در پیش‌بینی گرایش به طلاق زنان و مردان متأهل

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸

خلاصه

مقدمه: تحولات اجتماعی چند دهه گذشته در سطح جهانی، نظام خانواده را با تغییرات، چالش‌ها و مسائل متعددی روبرو ساخته و کاهش تدریجی رضایتمندی اعضای خانواده، موجب گسستگی روانی - اجتماعی و افزایش مواردی نظیر گرایش به طلاق گردیده است. این پژوهش باهدف بررسی نقش مهارت‌های زندگی، حل تعارض و حل مسئله در پیش‌بینی گرایش به طلاق زنان و مردان متأهل انجام شد.

روش کار: جامعه آماری تحقیق، کلیه زوجین شهر کاشان را شامل گردیده که ۳۸۳ نفر از آن‌ها با استفاده از روش تصادفی خوشه‌ای موردبررسی قرار گرفته و داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS تجزیه و تحلیل شدند. ابزارهای مورداستفاده، مقیاس‌های گرایش به طلاق قادرزاده و همکاران (۱۳۹۱)، مقیاس حل تعارض رحیم (۱۹۸۳) و مقیاس مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله یارمحمدی واصل و همکاران (۱۳۸۹) بودند.

نتایج: یافته‌ها نشان دادند که ارتباط معکوس و معنی‌داری میان برخورداری از مهارت‌های حل مسئله، مقابله با استرس، مهارت‌های ارتباطی، ابراز وجود، خودآگاهی، همدلی، حل تعارض، مهارت‌های جنسی و محبت‌ورزی با گرایش به طلاق وجود دارد ($r = -0.187$). تحلیل رگرسیون چندگانه به روش گام‌به‌گام نیز نشان داد که از میان عوامل فقط دو عامل مهارت‌های محبت و تعامل عاطفی و تصمیم‌گیری در پیش‌بینی گرایش به طلاق نقش معناداری دارند ($p < 0.05$).

نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد که برخورداری از مهارت‌های ارتباطی محبت و تعامل عاطفی و مهارت تصمیم‌گیری با کاهش مسائلی تعارض و تضاد میان زن و شوهر در کاهش میل به طلاق را نقش دارد.

کلمات کلیدی: طلاق، ارتباط، حل تعارض، حل مسئله

علی محمودزاده مرقی^۱

فریبا میراسکندری^{۲*}

محمدصادق فرید^۳

^۱گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

^۲گروه مردم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳گروه مردم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

Email: far.mireskandari@iauctb.ac.i

مقدمه

در دهه‌های گذشته خانواده به شکلی فزاینده در معرض تهدید قرار گرفته و به تدریج با تنزل کارکردهای زیستی، اجتماعی، شناختی و عاطفی خانواده، اعضای آن نسبتاً احساس رضایتمندی خود را ازدست داده‌اند. کاهش تدریجی رضایتمندی اعضای خانواده، ابتدا موجب گسستگی روانی و سپس گسستگی اجتماعی و مواردی نظیر افزایش طلاق گردیده است (۱). طلاق به معنی فروپاشی مهم‌ترین نهاد جامعه‌پذیری خانواده و شیوه‌ای نهادی شده و تحت نظارت سازمان‌های اجتماعی در راه پایان دادن به پیوند زناشویی است (۲). این پدیده دارای اضلاع متفاوتی است؛ نخست آنکه یک پدیده روانی بوده و بر تعادل روانی نه تنها دو انسان، بلکه فرزندان، بستگان، دوستان و نزدیکان آن‌ها اثر می‌گذارد. دوم، پدیده‌ای اقتصادی است، چراکه به گسست خانواده به‌عنوان یک واحد اجتماعی می‌انجامد (۳) و یک پدیده اجتماعی است؛ به این معنا که علل و زمینه‌های اجتماعی موجود و ساختار جامعه می‌تواند سبب از هم گسستگی خانواده شود (۴). شواهد موجود گویای آن هستند که امروزه افزایش نامعمولی در آمار طلاق مشاهده می‌گردد، به طوری که چهارمین رتبه طلاق را در جهان داشته (۵) و نسبت طلاق به ازدواج در کشور از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴ از ۱۰/۲۳ به ۲۳/۸ تنزل یافته است (۶)، امری که سبب گردیده تا از طلاق با عنوان «زلزله خاموش» یاد نمایند (۷)، (۸).

از جمله عواملی که نقش مؤثر و نافذی بر کاهش گرایش و تنزل نرخ طلاق در جامعه دارد، برخورداری از مهارت‌های زندگی به‌ویژه مهارت‌های ارتباطی، تصمیم‌گیری و حل تعارض است. به اعتقاد بوتوین و کانتور (۹) مهارت‌های زندگی توانایی‌هایی هستند که افراد یاد می‌گیرند آن‌ها را برای یک زندگی موفق، مفید و رضایت‌بخش فردی و گروهی به کار ببرند. این مهارت‌ها، مجموعه بزرگی از توانایی‌ها هستند که زمینه سازگاری مثبت را فراهم آورده و فرد را قادر می‌سازند تا مسئولیت‌های اجتماعی خود را بپذیرد و بدون صدمه زدن به خود

و دیگران، با خواسته‌ها، انتظارات و مشکلات روزانه به شکل مؤثر برخورد کند.

شواهد مطالعاتی در حوزه جامعه‌شناسی خانواده حکایت از این دارند که بسیاری از زوجین در رویارویی با مسائل زندگی زناشویی خویش فاقد توانایی‌های لازم و اساسی‌اند و همین امر آنان را در مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی روزمره و مقتضیات آن آسیب‌پذیر نموده است، درحالی‌که برخورداری از مهارت‌های زندگی فرد را قادر می‌سازد تا دانش، ارزش‌ها و نگرش‌های خویش را به توانایی‌های بالفعل تبدیل کند، انگیزه و رفتار سالم داشته باشند و فرصت و میدان انجام چنین رفتارهایی را نیز ایجاد می‌نماید. آشنایی با مهارت‌های زندگی در روابط و زندگی زناشویی باعث می‌شود که هر یک از زوجین، با شرایط، رویدادها و ناسازگاری‌هایی که اغلب در زندگی پیش می‌آید به راحتی کنار آمده و تا حدودی از ایجاد این ناسازگاری‌ها کاسته شود (۱۰). ضعف مهارت‌های اجتماعی باعث می‌شود که زوجین دیر و با تأخیر به فکر حفظ روابط زناشویی‌شان باشند، یعنی زمانی که گرایش به جدایی به طلاق ختم می‌شود.

یافته‌های پژوهش‌های پیشین نشان داده است که انباشت تعارضات حل‌نشده میان زوجین در زندگی زناشویی که در روند عادی خود منجر به بی‌علاقگی‌های عاطفی و سپس مقابله علنی زوجین شده، منجر به افزایش گرایش به طلاق می‌گردد (۱۱). ضعف مهارت‌های ارتباطی از جمله دلایل اصلی بروز تعارضات خانوادگی و میل به جدایی است (۱۲). مهارت‌های ارتباطی و بهزیستی روانی زنان متقاضی طلاق، کمتر و ناتوانی هیجانی آنان بیشتر از زنان عادی است (۱۳). آموزش مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله مذهب محور، منجر به افزایش سطح رضایت زوجین از زندگی‌شان و کاهش میل به طلاق می‌گردد (۱۴). داشتن مهارت حل مسئله زنان می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل تعدیل‌کننده اثرات رویدادهای منفی زندگی عمل نموده و احتمال طلاق را کاهش دهد (۱۵). مؤلفه‌های باورهای غیرمنطقی ارتباطی و تمایز یافتگی فردی با نقش واسطه‌ای عملکرد جنسی و

جلب گردید. درعین حال، اصول رازداری، شرکت آگاهانه و عدم نشر اسامی به دقت رعایت شده است. به منظور تحلیل داده‌ها از آماره‌های توصیفی (میانگین، انحراف استاندارد، ماکسیمم، مینیمم و ...) و استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون) و رگرسیون چند گانه گام به گام استفاده شد.

مقیاس گرایش به طلاق قادرزاده و همکاران: این

مقیاس نخستین مرتبه توسط قادرزاده و همکاران (۱۹) طراحی گردیده و ابزاری ۱۵ گویه ای بوده که به منظور ارزیابی زوجین مستعد و متمایل به طلاق مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مقیاس دربرگیرنده ۳ بُعد شناختی (۵ گویه)، عاطفی (۵ گویه) و رفتاری (۵ گویه) است. هر گویه در این مقیاس به وسیله مقادیر ارزشی ۵ تا ۱ نمره گزاری می‌شود (۱- کاملاً مخالف، ۲- تقریباً مخالف، ۳- تا حدودی، ۴- تقریباً موافق و ۵- کاملاً موافق). میزان همسانی درونی سوالات با استفاده از آلفای کرونباخ توسط قادرزاده و همکاران (۱۹) ۰/۸۹۷ برآورد شده و در این تحقیق نیز ضریب آلفای کرونباخ ابعاد شناختی، عاطفی، رفتاری و کل پرسشنامه، ۰/۸۶۸، ۰/۸۳۹، ۰/۹۴۵ و ۰/۸۸۷ برآورد گردید. همچنین، اعتبار سازه این مقیاس توسط قادرزاده و همکاران (۱۹) ارزیابی شده و مقادیر K.M.O و سطح معنی‌داری آن در قالب ۳ عامل اصلی شناختی، عاطفی و رفتاری به دست آمد.

مقیاس حل تعارض رحیم (ROCI-11): این مقیاس

توسط رحیم (۲۰) به منظور سنجش سبک‌های حل تعارض ساخته شد. این مقیاس واجد سه نسخه A, B, C بوده که نسخه نخست دارای ۳۵ گویه و نسخه‌های دوم و سوم واجد ۲۸ گویه می‌باشند. در این تحقیق، نسخه کوتاه شده این پرسشنامه که دارای ۱۰ گویه جهت سنجش مهارت‌های حل تعارض و تضادهای زناشویی بوده مورد استفاده قرار گرفت. گویه‌های این مقیاس به صورت طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت (۱- کاملاً مخالفم، ۲- مخالفم، ۳- تا حدودی، ۴- موافقم و ۵- کاملاً موافقم) نمره‌گذاری گردیده است. میزان آلفای این پرسشنامه در پژوهش رحیم ۰/۷۱۲ به دست آمد. همچنین، رحیم با بهره‌گیری از آزمون اسکری و روش چرخش عاملی متعامد از نوع واریماکس، ساختار عاملی

سرخوردگی‌های زناشویی، میل به طلاق را در مردان افزایش می‌دهد (۱۶). بولاندا و همکاران (۱۷) نیز نشان دادند که آموزش و فراگیری مهارت‌های ارتباطی و نیز توانمندی‌های مبتنی بر حل تعارضات زناشویی، به زوجینی که در روابط و تعاملات خود دچار مشکلاتی هستند، یاری رسانده و بهبود روابط زناشویی، کاهش تضادها و ارتقاء سلامت روان را برای آن‌ها به ارمغان آورده است. نتایج مطالعه موهلاتول و همکاران (۱۸) نیز گویای آن بود که فقدان ارتباط یا روابط نادرست به شکل مستقیم بر میزان گرایش به طلاق زوجین جوان اثرگذار است.

با توجه به مطالب عنوان‌شده و از آنجایی که شناسایی مدل گرایش به طلاق در ایجاد راهبردهای مناسب مشاوره‌ای جهت کاهش تعارضات زناشویی و کاهش گرایش به طلاق می‌تواند کمک‌کننده باشد. همچنین با تکیه بر دانش بومی و مطالعه بر روی زوجین ایرانی بهتر می‌تواند مدل و ساختار را تبیین نماید و راهنمای متخصص روانشناسی خانواده و خانواده‌درمانی باشد، هدف از تحقیق حاضر بررسی نقش مهارت‌های زندگی، حل تعارض و حل مسئله در پیش‌بینی گرایش به طلاق زنان و مردان متأهل شهر کاشان بود.

روش کار

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش‌شناسی در زمره مطالعات کمی و پیمایشی با رویکرد همبستگی قرار می‌گیرد. جامعه آماری تحقیق، دربرگیرنده کلیه زوجین شهر کاشان در مقطع زمانی سال ۱۳۹۸ بوده که ۳۸۳ نفر از آن‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری کوکران به عنوان حجم نمونه تعیین شده و به روش خوشه‌ای (تعیین ۱۱ ناحیه شهری کاشان، تعیین محلات واقع شده در هر ناحیه، گزینش تصادفی محلات، گزینش تصادفی خیابان‌ها و کوچه‌ها و توزیع پرسشنامه) مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق پرسشنامه بوده و داده‌های گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS تجزیه و تحلیل گردیدند. ملاحظات اخلاقی پژوهش پیش از اجرای طرح برای افراد تشریح شده و رضایت آنان نسبت به شرکت در پژوهش

از میان شرکت کنندگان در پژوهش، ۵۰ درصد مرد و ۵۰ درصد زن و میانگین سنی آن‌ها ۳۴/۳ سال بود. از نظر تحصیلات ۴/۲ درصد بی‌سواد یا واجد تحصیلات ابتدایی، ۱۴/۳۴ درصد کمتر از دیپلم، ۳۷/۵ درصد دیپلم و فوق‌دیپلم، ۳۲/۳ درصد کارشناسی، ۱۰/۷ درصد کارشناسی ارشد و بالاتر و یک درصد دارای تحصیلات حوزوی بودند، از نظر شغلی ۶۲ درصد آن‌ها شاغل، ۶/۳ درصد بیکار، ۱۹/۸ درصد خانه‌دار، ۹/۹ محصل-دانشجو و ۱/۶ درصد نیز بازنشسته و مستمری‌بگیر بودند، به لحاظ وضعیت سکونت ۵۳/۴ درصد در منازل شخصی، ۲۲/۷ درصد منازل استیجاری، ۱۰/۲ درصد منازل رهنی و ۴/۲ درصد منازل سازمانی و ۹/۶ درصد در سایر انواع منازل (زندگی همراه با دوستان، در خوابگاه و...) سکونت داشتند، از نظر درآمدی ۳۳/۹ درصد زیر دو میلیون و ۶۶/۱ درصد بالای دو میلیون درآمد داشته و از نظر پایگاه اقتصادی-اجتماعی، بالغ بر نیمی از پاسخگویان از پایگاه متوسط، ۵/۵ درصد پایین، ۷/۶ درصد متوسط به پایین، ۲۶/۳ درصد متوسط به بالا و ۸/۶ درصد بالا برخوردار بودند.

این مقیاس را مورد قرار داده است. در ایران پایایی این مقیاس توسط حقیقی و همکاران (۲۱) به روش همسانی درونی سؤالات با استفاده از ضریب آلفای کراباخ ۰/۸۸۹ محاسبه شد.

مقیاس مهارت‌های ارتباطی / حل مسئله یارمحمدی

واصل و همکاران: این دو مقیاس توسط یارمحمدی واصل و همکاران (۲۲) که دربرگیرنده ۹ گویه و مهارت‌های ارتباطی شامل ۱۰ گویه بوده که در قالب ارزش‌های طیفی (۱- کاملاً مخالفم، ۲- مخالفم، ۳- تاحدودی، ۴- موافقم و ۵- کاملاً موافقم) طراحی شده‌اند. به منظور تعیین همسانی درونی این مقیاس از روش آلفای کرونباخ بهره گرفته که میزان آلفا برای مقیاس مهارت‌های حل مسئله ۰/۹۳ بوده و در این پژوهش ۰/۹۲۴ برآورد شده است. سطح پایایی مقیاس مهارت‌های ارتباطی در پژوهش یارمحمدی واصل و همکاران (۲۲) ۰/۸۹ و در این تحقیق ۰/۹۲۱ به دست آمده است. روایی همگرا، محتوا و اعتبار سازه آن توسط یارمحمدی واصل و همکاران (۲۲) مورد تأیید واقع شده است.

نتایج

جدول ۱. مقادیر توصیفی متغیرهای تحقیق

شاخص	میانگین	میانگین نظری	انحراف معیار	کم (پایین)	متوسط	زیاد (بالا)
گرایش به طلاق	۳۵/۵	۴۵	۸/۶۲	۶۶/۹	۳۰/۵	۲/۶
۱- شناختی	۱۰/۹	۱۵	۴/۲۲	۶۹	۲۳/۴	۷/۶
۲- عاطفی	۱۲/۵	۱۵	۴/۳۲	۵۲/۱	۳۷/۲	۱۰/۷
۳- رفتاری	۱۲/۱	۱۵	۵/۹۵	۶۰/۲	۲۲/۱	۱۷/۷
مهارت‌های زندگی اجتماعی	۲۹۲/۸	۲۴۶	۴۶/۳	۲/۳	۳۶	۶۱/۷
۱- حل مسئله	۳۴/۵	۲۷	۷/۱۵	۴/۷	۲۸/۶	۶۶/۷
۲- تصمیم‌گیری	۱۵	۱۲	۳/۰۸	۵/۵	۲۶/۸	۶۷/۷
۳- مقابله با استرس و فشار روانی	۲۹/۹	۲۴	۵/۸۱	۵/۵	۹۲/۲	۵۴/۴
۴- مهارت ارتباطی	۳۸/۲	۳۰	۷/۰۹	۳/۱	۳۱/۳	۶۵/۶
۵- ابراز وجود	۳۴/۱	۲۷	۵/۷۸	۲/۹	۲۵/۳	۷۱/۹
۶- خودآگاهی	۲۹/۵	۲۴	۶/۰۳	۵/۷	۳۵/۹	۵۸/۳
۷- همدلی	۴۷/۳	۳۶	۸/۶۱	۲/۶	۲۰/۸	۷۶/۶
۸- حل تعارض و تضاد زناشویی	۳۶/۵	۳۶	۶/۸۳	۶/۸	۳۳/۳	۵۹/۹
۹- جنسی	۲۱/۱	۱۸	۳/۹۴	۶	۳۵/۴	۵۸/۶
۱۰- محبت‌ورزی و تعامل عاطفی	۲۰/۴	۱۸	۳/۷۲	۷/۳	۴۱/۱	۵۱/۶

۶۶/۷ درصد از زوجین کاشانی از مهارت‌های حل مسئله بالا و ۶۵/۶ درصد آن‌ها از مهارت‌های ارتباطی بالایی برخوردار هستند. جدول ۲ نتایج همبستگی بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

بررسی یافته‌های توصیفی تحقیق نشان می‌دهند که میانگین مهارت‌های حل مسئله و مهارت‌های ارتباطی افراد مورد بررسی بیشتر از مقادیر متوسط و نظری بوده و مهارت‌های حل تعارض و تضادهای زناشویی نیز در سطح متوسط بوده است. به بیان دیگر،

جدول ۲. تحلیل فرضیه‌های تحقیق بر مبنای ضریب همبستگی

متغیر	گرایش به طلاق	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
مهارت‌های زندگی اجتماعی	۳۸۴	-۰/۱۸۷	<۰/۰۰۱
۱- حل مسئله	۳۸۴	-۰/۱۲۲	۰/۰۱۷
۲- تصمیم‌گیری	۳۸۴	-۰/۰۴۷	۰/۳۶۲
۳- مقابله با استرس و فشار روانی	۳۸۴	-۰/۱۵۲	۰/۰۰۳
۴- مهارت ارتباطی	۳۸۴	-۰/۱۸۶	۰/۰۰۳
۵- ابراز وجود	۳۸۴	-۰/۱۰۹	۰/۰۳۳
۶- خودآگاهی	۳۸۴	-۰/۱۲۰	۰/۰۱۹
۷- همدلی	۳۸۴	-۰/۱۸۵	<۰/۰۰۱
۸- حل تعارض و تضاد زناشویی	۳۸۴	-۰/۲۱۵	<۰/۰۰۱
۹- جنسی	۳۸۴	-۰/۱۷۳	۰/۰۰۱
۱۰- محبت‌ورزی و تعاملات عاطفی	۳۸۴	-۰/۳۲۵	<۰/۰۰۱

زوجین در حل تعارضات و تضادهای زناشویی، همکاری میان زوجین در نیل به تصمیمات رضایت‌بخش، تبادل اطلاعات میان آن‌ها برای حل مسائل زندگی، پرهیز از تبادلات کلامی ناخوشایند با همسر، اجتناب از بحث‌های آشکار در مورد تفاوت‌های فردی، اتخاذ مواضع میانه برای شکستن بن‌بست‌ها، مذاکره با همسر برای نیل به مصالحه، سازگاری با همسر و تلاش برای برآورده ساختن انتظارات زوجین از یکدیگر و مواردی از این قبیل، کارکرد مؤثری تنزل گرایش به طلاق نزد زوجین دارد ($r = -0.215, p < 0.001$).

در این پژوهش به منظور بررسی نقش مهارت‌های زندگی، حل مسئله و حل تعارض در پیش‌بینی گرایش به طلاق از آزمون

نتایج حاصل از ارزیابی همبستگی میان متغیرها نشان می‌دهد که ارتباط معکوس و معنی‌داری میان مهارت‌های حل تعارض، مهارت‌های ارتباطی و مهارت‌های حل مسئله با گرایش به طلاق وجود دارد؛ از این حیث، به هراندازه زوجین کاشانی از مهارت‌های حل مسئله بیشتری در زندگی زناشویی خویش برخوردار باشند و توانایی بالاتری در حل مسائل زندگی خود داشته باشند، گرایش آن‌ها در ابعاد مختلف عاطفی، شناختی و رفتاری به طلاق کمتر می‌گردد ($r = -0.122, p = 0.017$). از سوی دیگر، با افزایش توانایی زوجین کاشانی در ارتباط‌گیری‌های صحیح‌تر با همسرانشان و برخورداری آن‌ها از مهارت‌های ارتباطی بالاتر در زندگی زناشویی خود، گرایش آن‌ها به طلاق کمتر خواهد شد ($r = -0.186, p < 0.001$). همچنین، توانایی

ضریب تبیین خالص این رابطه ۰/۲۳ است. به عبارتی، شاخص‌های مورد بررسی همبستگی متوسطی با گرایش به طلاق داشته و مجموعاً ۲۳ درصد از تغییرات گرایش به طلاق را تبیین می‌کنند. نتایج تحلیل واریانس ($F_{(1, 373)} = 124/562, P < 0/001$) نیز خطی بودن ارتباط میان متغیرهای مستقل با گرایش به طلاق را تأیید می‌کنند.

آماري رگرسيون چند گانه به روش گام به گام استفاده شد. نتایج این روش در جدول ۳ گزارش شده است.

تحلیل رگرسیونی عوامل مؤثر بر گرایش به طلاق در قالب ابعاد مهارت‌های زندگی اجتماعی نشان داد که صرفاً دو بعد محبت ورزی و تعاملات عاطفی و نیز مهارت تصمیم‌گیری واجد اثرگذاری معنادار بالا بر گرایش به طلاق بودند. همبستگی کل متغیرهای ورود یافته در مدل با گرایش به طلاق ۰/۳۴ بوده و

جدول ۳. ضرایب رگرسیونی عوامل مؤثر بر گرایش به طلاق

مدل	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد	t	سطح معنی داری
	B	Std. Error			
مقدار ثابت	۴۸/۶۶	۲/۵۸۶		۱۸/۸۱۸	<۰/۰۰۱
محبت‌ورزی و تعامل عاطفی	-۰/۸۷۵	۰/۱۲۴	-۰/۳۷۷	-۷/۰۴۵	<۰/۰۰۱
تصمیم‌گیری	-۰/۳۲۳	۰/۱۵۰	-۰/۱۱۵	-۲/۱۵۴	۰/۰۳۲

برخورداری زوجین از مهارت‌های ارتباطی تأثیر کاهنده‌ای بر گرایش به طلاق دارد. مهارت‌های ارتباطی دربرگیرنده گروهی از مهارت‌های زندگی هستند که زوجین با استفاده از آن‌ها می‌توانند در فرایندهای تعاملات میان فردی درگیر شده و به توسعه روابط میان یکدیگر پردازند.

این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های اکبرزاده و همکاران (۱۳)، حمید و همکاران (۱۴)، حسینی قیدری و همکاران (۱۶)، لندبلند و هانسون (۲۳)، بولاندا و همکاران (۱۷) و موهلاتلول و همکاران (۱۸) همسو و منطبق است.

در تبیین این موضوع می‌توان بیان داشت که تعاملات ارتباطی مثبت نظیر بروز دادن محبت، استفاده از کلمات و واژگان مطلوب و تأییدکننده و ابراز احساسات و عواطف خوشایند نسبت به همسر، آثار مثبتی در تحکیم و بهبود روابط میان زوجین و کاهش نگرش‌های منفی به زندگی و گرایش به طلاق می‌گردد. عوامل متعددی نظیر کم‌حرف بودن زوجین، عدم تخصیص زمان کافی توسط هر یک از آن‌ها در برقرار گفتگو با طرف مقابل، توجه

میزان اثرگذاری مستقیم (ضریب بتا) هر یک از متغیرهای مهارت‌های محبت‌ورزی و تعاملات عاطفی و مهارت تصمیم‌گیری بر گرایش به طلاق به ترتیب برابر با -۰/۳۷۷ و -۰/۱۱۵ است. بر این اساس، بیشترین اثرگذاری مستقیم شاخص‌ها بر گرایش به طلاق مربوط به متغیر مهارت محبت‌ورزی و تعامل عاطفی بوده که به لحاظ آماری این ضرایب معنادار است.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش در راستای بررسی نقش مهارت‌های زندگی، حل تعارض و حل مسئله در پیش‌بینی گرایش به طلاق زنان و مردان متأهل انجام شد. نتایج این پژوهش نشان دادند اگرچه میزان برخورداری زوجین کاشانی از مهارت‌های زندگی اجتماعی در حد بالا بوده و گرایش نسبتاً پایینی در میان آن‌ها به طلاق وجود دارد، لیکن ارتباط معکوسی میان برخورداری از مهارت‌های زندگی اجتماعی و هر یک از ابعاد آن (به‌استثناء مهارت تصمیم‌گیری) با گرایش به طلاق وجود دارد. بنابر یافته‌ها

نکردن زوجین به یکدیگر در حین صحبت باهم و مشاجرات و درگیری های لفظی، به واسطه ایجاد اختلال در روابط کلامی و ارتباطات میان فردی آنان منجر به تنزل محبت، صمیمیت و افزایش شکاف ارتباطی زن و شوهر از هم می گردد (۲۴). از سوی دیگر، کمبودهای موجود در برقراری تعاملات سازنده، فقدان مهارت های حل تعارض و اختلافات جزئی و نیز قطع روابط در اشکال قهرهای طولانی و مکرر با تنزل روابط و تعاملات میان زوجین و فزونی بخشی به ارتباطات منفی میان هر یک از طرفین در زندگی زناشویی، سبب ایجاد رنجش گردیده و در نهایت می تواند گرایش به جدایی را نزد آنان فزونی بخشد. در این حوزه، بررسی تطبیقی کارایی خانواده در میان زوجین ناراضی و در حال طلاق و زوجین عادی در پژوهش آگراوال و همکاران (۲۵) بیانگر این است که فقدان آگاهی و آشنایی هر یک از زوجین با مهارت های برقراری روابط و تعاملات سازنده نقش مؤثری در سوق دادن خانواده ها به سمت طلاق دارد. لذا تعاملات اجتماعی، یکی از نیازهای اساسی انسان بوده و به هراندازه که برقرار ارتباطات میان زوجین به شیوه های صحیح تری صورت گیرد، زوجین به منظور برطرف سازی مسائل و افزایش صمیمیت و رضایت مندی از روابط زناشویی خویش تلاش بیشتری صورت خواهند داد. همچنین، ارتباط، سنگ زیربنایی تشکیل زندگی زناشویی و خانواده موفق است و زمانی که هر یک از زوجین از الگوهای ارتباطی مؤثری در ایجاد تعاملات میان خود بهره ببرند، قادر خواهند بود تا درک واضحی از محتوا و مقصود پیام ها و تعاملات کلامی خود داشته باشند، نیازهای روحی- روانی همسر خویش را ارضا کرده و ارتباط و مشارکت در اجتماع را تداوم ببخشند. لذا بهزیستی اجتماعی انسان ها به ویژه زوجین، در همراهی و برقراری ارتباط با دیگران نهفته و کمیت و کیفیت این تعاملات و ارتباطات مهم ترین عامل در بهبود سلامت اجتماعی زندگی و کاهش گرایش به طلاق است.

به طور کلی، مهارت حل مسئله، یک راهکار مواجهه ای با موقعیت های مشکل آفرین زندگی روزمره بوده که به فرد توانمندی مهارت های هیجانات منفی ناشی از این مسائل را بخشیده و به

کاهش مسائل و تنیدگی های اجتماعی و روانی حاصل از آنها یاری می رساند، به طوری که توانایی و مهارت حل مسئله را پیش بینی کننده سطح تنیدگی پایین و مقابله مؤثر با آن و در نتیجه افزایش میزان سلامت نزد زوجین می دانند. وینست و همکاران (۲۶) با ارزیابی تأثیر آموزش مهارت های حل مسئله، بر ترمیم و ترفیع مسائل و مشکلات زندگی زناشویی، نشان می دهند که بهبود مهارت های حل مسئله زوجین با ارتقاء و بهبود روابط میان زوجین، رضایت آنان را از زندگی زناشویی افزایش داده و گرایش به طلاق و جدایی را تنزل می بخشد. کسیدی (۲۷) معتقد است که افراد فاقد توانایی حل مسائل، به محض مواجهه با موانع زندگی، ممکن است رفتارهای تکانشی از خود بروز داده، احساس ناکامی و شکست کنند و در نتیجه رفتارهای پر خاشک گرانه و خشونت باری را نسبت به همسر خویش بروز داده یا به منظور پرهیز از این شرایط، منزوی و گوشه گیر گردند. این مسئله در ابعاد انفعالی آن موجب سردی روابط زوجین و تنزل صمیمیت زناشویی گردد. لازم به ذکر است که روند حل مسائل زناشویی و خانوادگی و توانمندی زوجین، نیازمند عنصری است که آن را نوعی «فضای مشارکتی» می نامند.

شواهد نشان می دهند که تضادهای زناشویی هنگامی شکل می گیرد که یکی از طرفین رابطه (زن یا شوهر) احساس می کند که طرف دیگر، به سرکوب برخی امور و مسائل مورد علاقه او اقدام می نماید (۱۲). عمده تاً زوجینی که از زندگی زناشویی مطلوبی برخوردارند کمتر از اختلافات و مشاجرات لحظه ای تأثیر پذیرفته و در حل مسائل و تعارضاتی که در روابط با همسرشان ایجاد می گردد، مهارت های بیشتری از خویش نشان می دهند. همچنین، در صورتی که زوجین از این مهارت ها و توانمندی ها در تعاملات زناشویی برخوردار نباشند، بسیاری از این نزاع ها و تضادهای عمده تاً کوچک که در روابط میان آنان با اعضای خانواده شان به ویژه شوهرشان ایجاد شده است، روی هم انباشته گردیده و منجر به فزونی بخشی خطر ابتلاء به اختلالات روان شناختی و گرایش به انواع هیجانات آسیب زا نظیر مصرف مواد مخدر، بعضاً بزه کاری های اجتماعی و در نهایت گرایش به

و آثار خود را در تحمل یا فرار جوانان از خانواده نشان داده است. این گروه از تضادهای زناشویی و والد-فرزندی باعث شده تا شاهد شکل‌گیری خانواده‌هایی باشیم که در آنها یا زوجین به علت وجود فرزندان، بالاجبار تحمل فشار کرده و به زندگی ادامه می‌دهند و یا با ندیده گرفتن فرزندان، به سمت جدایی گرایش یافته و نهایتاً از یکدیگر جدا می‌شوند.

بر این اساس نتایج به‌دست آمده، پیشنهاد می‌گردد تا به‌واسطه برنامه‌ریزی‌های مشاوره محور و بر مبنای اصول و رئوس آموزش مهارت‌های زندگی به‌ویژه مهارت‌های ارتباطی، حل مسئله و رفع و دفع تعارض‌ها و تضادهای زناشویی، تلاش گردد تا میل به جدایی به‌ویژه در بعد عاطفی تنزل یافته و زوجین با بهره‌مندی از انواع مهارت‌های موردنیاز به‌منظور زیست زناشویی، بخشی از بار روانی و مشکلات ناشی از زندگی زناشویی در جهان معاصر را کاهش دهند.

تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته از رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی می‌باشد. از اساتید راهنما، مشاور و تمام افرادی که ما را در انجام این تحقیق یاری کردند، صمیمانه سپاسگزاریم

تعارض منافع

این مطالعه فاقد تضاد منافع می‌باشد.

طلاق و جدایی می‌گردد. یانگ و لانگ (۲۸) نیز بر این باورند که با افزایش تعارض و تضاد در روابط میان زوجین، ناسازگاری‌های افزایش یافته و در نتیجه ناراضی‌های بیشتری ایجاد می‌گردد و این مسائل، از مقدمات طلاق به حساب می‌آیند. سبب‌شناسی تعارضات زناشویی و پیوندهای متزلزل برخی زوجین در حوزه روابط خانواده حاکی از این است که در دوران اخیر، تغییر جایگاه زنان و فروریختن قالب‌های نقشی سنتی که زنان را محدود به خانه کرده، به همراه افزایش سال‌های تحصیل و میزان تحصیلات آنان و ورودشان به صحنه اجتماع و اشغال مشاغلی که عمدتاً در قلمرو مشاغل و فعالیت‌های مردانه شناخته می‌شود، زمینه‌ساز کشمکش‌ها و تضادهایی در روابط میان زوجین و ساختار خانوادگی سنتی با حاکمیت پدران گردیده است. همچنین، زنان و مردانی که به لحاظ ارتباطی از توانمندی‌های ضعیفی برخوردار بوده، در این کشاکش تسهیم قدرت، مالکیت و اعمال نظر در خانواده با بن‌بست‌ها و مشکلات بسیاری مواجه شده و روابط صمیمانه میان آنان، مبدل به رقابت‌های سخیفانه‌ای گردیده است که فضای عاطفی و صمیمی خانواده را به میدان مشاجرات و تضادهای روزمره مبدل ساخته و فرسایش این فضای صمیمی و عدم ارضاء نیازهای عاطفی خود بر سایر کارکردهای خانواده هسته‌ای نظیر اجتماعی کردن و شکوفایی و ثبات شخصیت که پارسونز آن‌ها را از بقایای کارکردی خانواده قلمداد نموده و تحقق آن‌ها را نیازمند روابط صمیمانه و محبت‌آمیز خانوادگی می‌دانست، تأثیر منفی برجای می‌گذارد (۲۹). از سوی دیگر، این تضادها منحصر به روابط میان زوجین نبوده و افزایش فردگرایی و گرایش‌های فاصله جوینان فرزندان جوان از محیط‌زیست خانواده، منجر به ایجاد و تداوم تعارضات والد - فرزندی گردیده

*Original Article***The Role of Communication Skills, Conflict Resolution, and Problem Solving in Predicting Divorce Tendency among Married Women and Men**

Received: 31/01/2021 - Accepted: 19/007/2021

Ali Mahmoodzadeh Marghi¹
 Fariba Mireskandari^{2*}
 Mohammad Sadegh Farbod³

¹ *Sociology Department, Central
 Tehran Branch, Islamic Azad
 University, Tehran, Iran.*

² *Anthropology Department, Central
 Tehran Branch, Islamic Azad
 University, Tehran, Iran.
 (Corresponding Author)*

³ *Anthropology Department, Central
 Tehran Branch, Islamic Azad
 University, Tehran, Iran.*

Email: far.mireskandari@iauctb.ac

Abstract

Introduction: Social developments in the past few decades globally, the family system has faced many changes, challenges and gradually reducing the satisfaction of family members, causing psychosocial disruption and increasing cases such as tendency divorced. The aim of this study was to study the role of communication skills, conflict resolution, and problem solving in predicting divorce tendency among married women and men.

Methods: The statistical population of the study included all couples in Kashan, 383 of whom were studied using cluster sampling method and data were analyzed using SPSS software. The instruments used were Qaderzadeh et al.'s Divorce Tendency Scales (2012), Rahim Conflict Resolution Scale (1983) and Communication Skills and Problem Solving Scale by Yarmohammadi Vasel et al. (2010).

Results: Findings showed that there is an inverse and significant relationship between problem solving skills, coping with stress, communication skills, assertiveness, self-awareness, empathy, conflict resolution, sexual skills and affection with a tendency to divorce ($r = -0.187$). Multiple regression analysis by stepwise method also showed that among the factors, only two factors, communication skills and love and emotional interaction, and decision making have a significant role in predicting the divorce tendency ($p < 0.05$).

Conclusion: It seems that having communication skills of love and emotional interaction and decision-making skill may play a role in reducing the divorce tendency by reducing conflict between spouses.

Keywords: Divorce, Communication, Conflict Resolution, Problem Solving

References

1. Fatehi Dehaghani A, Mohammad Nazari A. Sociological Analysis of Factors Contributing to Couples' Tendency toward Divorce in Isfahan Province. *Societal Security Studies*. 2011;2(25):13-54. . [In Persian].
2. Hassani M, Hedayati M, Mohammadzadeh F. Meta-Analysis of Studies on the Attitude towards Divorce (1382-1384). *Journal of Iranian Social Studies*. 2017;11(3):126-51. [In Persian].
3. Nabavi SA, Rezadust, Karim, Mojtahedzade S, Shahriari M. A Sociological Analysis of Tendency towards Divorce. *Socio-Cultural Strategy*. 2016;5(3):281-95. [In Persian].
4. Hoseini F, Rezapour M, Esmat saatlo M. The Study of Effective Factors in Increasing Divorce Rate (Case Study: Divorced Couples of Sarpolezahab Town). *Quarterly Journal of Social Work*. 2015;4(2):33-41. [In Persian].
5. Akhavi Samarein Z, Zaharakar K, Mohsen Zadeh F, Ahmady K. Investigating the underlying factors of divorce in the socio-cultural context of Tehran, a qualitative research. *The Women and Families Cultural-Educational*. 2017;12(40):105-26. [In Persian].
6. Jafari Sadehi R, Agha-Jani H, Amir M, Amir Mazaheri M. The Sociological Explanation of the Effect of Lifestyle on the Attitude towards Divorce among Couples referring to the Welfare Organization Centers in Guilan A *Research Journal on Social Work*. 2016;3(7):39-76. [In Persian]
7. Smith-Greenaway E, Clark S. Variation in the link between parental divorce and children's health disadvantage in low and high divorce settings. *SSM-population health*. 2017;3:473-86.
8. Yip PS, Yousuf S, Chan CH, Yung T, Wu KC-C. The roles of culture and gender in the relationship between divorce and suicide risk: A meta-analysis. *Social Science & Medicine*. 2015;128:87-94.
9. Botvin GJ, Kantor LW. Preventing alcohol and tobacco use through life skills training: theory, methods, and empirical findings. *Alcohol Research & Health*. 2000;24(4):250-7.
10. Yalcin BM, Karahan TF. Effects of a couple communication program on marital adjustment. *The Journal of the American Board of Family Medicine*. 2007;20(1):36-44.
11. Tabatabai Nodooshan SM. National Media and Spouse Relationships: Conflict Resolution Skills. *Media and the Family*. 2013;2(6):58-80. [In Persian].
12. Razeghi N, Eslami A. Qualitative study of the causes of conflict in the family *The Women and Families Cultural-Educational*. 2015;10(32):53-72. [In Persian].
13. Akbarzadeh D, Akbarzadeh H, Mohammadzadeh A. A Comparison of Communication Skills, Psychological Well-being, and Alexithymia between Female Applicants and Non-applicants of Divorce. *Journal of Kerman University of Medical Sciences*. 2016;23(1):94-110. [In Persian].
14. Hamid N, Abafat H, Banytay A. The effect of relationship skills training problem solving religious approach on marital satisfaction of women applying divorce. *Journal of Woman and Family Studies*. 2018;6(1):177-95. [In Persian].
15. Fakhri M, Mahdavianfard R, Kimiaee SAK. Prediction of the probability of divorce based on avoidant attachment, anxiety attachment and family problem solving skills. *Counseling Culture and Psychotherapy*. 2018;9(33):207-22. [In Persian].
16. Hosseini A, Godarzi M, Ahmadyan H, Yarahmadi Y. Presenting a causal model of divorce in married men referred to counseling centers based on irrelevant communication beliefs and individual differentiation with the mediating role of sexual function and marital frustration. *The Journal Of Psychological Science*. 2020;19(87):361-74. [In Persian].
17. Bulanda JR, Brown JS, Yamashita T. Marital quality, marital dissolution, and mortality risk during the later life course. *Social Science & Medicine*. 2016;165:119-27.
18. Mohlatlole NE, Sithole S, Shirindi ML. Factors contributing to divorce among young couples in Lebowakgomo. *Social Work*. 2018;54(2):256-74.

19. Ghaderzade O, Ghaderzade H, Hassanpanah H. Predictor factors of couples' divorce at the border areas. *Family Counseling and Psychotherapy*. 2012;2.1(Special Issue- Family and Divorce):102-19. [In Persian].
20. Rahim MA. A measure of styles of handling interpersonal conflict. *Academy of Management journal*. 1983;26(2):368-76.
21. Haghghi H, Zarei E, Ghaderi F. Factor structure and psychometric characteristics conflict resolution styles questionnaire Rahim (ROCI-II) in Iranian couples. *Family Counseling and Psychotherapy*. 2012;2(1):534-62. [In Persian].
22. Yarmohammadi Vassel M, Narenjiha H, Rafiey H. Developing and Validation of Life Skills Inventory for Substance Abusers. *Social Welfare*. 2011;10(39):151-6. [In Persian].
23. Lundblad AM, Hansson K. Couples therapy: effectiveness of treatment and long-term follow-up. *Journal of family therapy*. 2006;28(2):136-52.
24. Bastani S, Golzari M, Rowshani S. Causes and Intervening Conditions of Emotional Divorce: Examining Cases in a Tehran Consulting Center. *Journal of Social Problems of Iran*. 2010;1(3):1-20. [In Persian].
25. Aggarwal S, Kataria D, Prasad S. A comparative study of quality of life and marital satisfaction in patients with depression and their spouses. *Asian journal of psychiatry*. 2017;30(1):65-70.
26. Vincent JP, Weiss RL, Birchler GR. A behavioral analysis of problem solving in distressed and nondistressed married and stranger dyads. *Behavior Therapy*. 1975;6(4):475-87.
27. Cassidy J, Valadez CM, Garrett SD, Barrera IV ES. Adolescent and adult literacy: What's hot, what's not. *Journal of Adolescent & Adult Literacy*. 2010;53(6):448-99.
28. Young M, Long L. *Counseling and therapy for couples* Pacific Grove. CA: Brooks: Cole; 2006. 321-31 p.
29. Moshfegh M. Measuring the Effect Size of Divorce Tendencies in Conducted Surveys During 1995-2015. *Mahmoud Moshfegh. A Research Journal on Social Work*. 2016;3(9):1-41. [In Persian].